

گفتمان انقلاب اسلامی و مؤلفه تمدن هژمونیک

محمدهادی مدنی^۱

چکیده

تمدن مدرن غرب با عمق تاریخی، مؤلفه‌های کارکردی و قابلیت بازتولیدی دائمی خویش، امروزه، به مؤلفه‌ی جهانی و هژمونیک تبدیل شده است. از سوی دیگر، این تمدن به دلیل رویکرد خودبنیادی و قدرت‌مداری، که به طبیعت و انسان دارد، با وجود همه‌ی پیشرفت‌های موجود در زمینه‌ی مادی، سبب بروز مشکلات جدیدی می‌شود. این واقعیت، که تمدن هژمونیک غرب، پیوسته، مشکلات و بحران‌آفرینی می‌کند، به بحث در مورد چگونگی رهایی از آن با گفتمان‌های جایگزین منجر شده است. در این میان این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که گفتمان انقلاب اسلامی، که امکان و بدیل تلقی می‌گردد، برای گذر و رهایی از مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غربی در عرصه‌های نظری و عملی چه نقشی را ایفا کرده است؟ (پرسش) به نظر می‌رسد گفتمان انقلاب اسلامی با احیای الهیات سیاسی ضد سلطه و ایجاد خودآگاهی در مورد ماهیت تمدن هژمونیک کنونی در حوزه‌ی نظر و ساخت مقاومت سازمان‌یافته در بُعد عمل، مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غربی را به چالش کشیده است. (فرضیه) مقاله‌ی حاضر با استفاده از چارچوب مفهومی مؤلفه و به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی (روش)، شناسایی ظرفیت تقابلی گفتمان انقلاب اسلامی را در مورد مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غربی هدف خود ساخته (هدف) و به این نتیجه دست یافته است که نقش انقلاب اسلامی در رویارویی با مؤلفه تمدن هژمونیک غربی، ایجاد چالش و آشکارسازی وضعیت بحرانی آن بوده، ولی برای تغییر مؤلفه‌ی هژمونیک و گذر از آن، تولید الگو در سطح کلان به منزله‌ی مؤلفه‌ی جایگزین، ضروری است. (یافته)

واژگان کلیدی: تمدن هژمونیک غرب، مؤلفه (پارادایم)، گفتمان انقلاب اسلامی، رهایی.

۱. دکتری دانشگاه تهران و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ع).

مقدمه

امروزه، واقعیت انکارناپذیر است که تمدن غرب مؤلفه‌ی هژمونیک ایجاد کرده است. این تمدن با وجود همه‌ی انتقاداتی که به آن وارد شده، با مفاهیم، محصولات، نظم‌ها و الگوهایی که از نظر فلسفی، علمی، فنی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تولید کرده است، هژمونی جهانی ساخته است. دلیل اصلی اینکه مؤلفه‌ی تمدن غرب توانسته است هژمونی جهانی بسازد، این است که با پرداختن به غرایز انسانی و به رسمیت شناختن آن از منظر طبیعت‌گرایانه، در فرایند مستمر تولید، نوسازی و ایجاد رضایت قرار دارد و از نقشه‌ی راه کارکردی پیروی می‌کند. با این حال، نباید از نظر دور داشت که این مؤلفه‌ی تمدنی، هژمونی خود را افزون بر دلیل فوق، با بهره‌گیری از ناکارآمدی، به حاشیه رانده شدن و ایستا ماندن تمدن‌ها و عناصر مؤلفه‌ای رقیب حفظ و تقویت می‌کند.

از سوی دیگر، با شکل‌گیری مؤلفه‌ی تمدن مدرن غرب، به دست آوردن خصلت جهانی و هژمونیک و متعاقباً با برجسته شدن آثار آن، نقدهای جدی در شرق و غرب بر آن وارد شده است. در غرب، فیلسوفان و اندیشمندانی مانند رنه گنون، فردریش نیچه، مارتین هایدگر و میشل فوکو و مکاتبی مانند سنت‌گرایی، رماتیسم، مکتب فرانکفورت و پست‌مدرنیسم، تمدن مدرن غرب را مورد انتقاد قرار داده‌اند. در حالی که برخی از نقدها نگرش رادیکالی را در سطح تغییر مؤلفه نشان می‌دادند، برخی از نقدها تنها به دنبال اصلاح مدرنیته و تمدن مدرن، بدون گسست و خروج از مؤلفه آن بوده است.

در شرق و به ویژه جهان اسلام نیز شماری از اندیشمندان و جریان‌ها با گرایش‌های ملی و مذهبی، مدرنیته را مورد انتقاد قرار داده و بیان کرده‌اند که مؤلفه‌ی تمدن غرب با ویژگی‌های سلطه‌جویانه، توتالیتیر و توسعه‌طلبانه‌ی خود، تمدن‌های شرقی و اسلامی را تهدید می‌کند. در این باره می‌توان گفت که اندیشه‌ی اسلامی و اندیشمندان دینی معاصر عملاً به طور مستقیم و غیرمستقیم این موضوع را برای خود به مسئله‌ای اساسی فکری و تمدنی تبدیل کرده‌اند. به ویژه عمده‌ترین مسئله‌ای که

ذهن اندیشمندان مسلمان را در این باره به خود مشغول کرده، هژمونی، پدیده‌ی توسعه‌نیافتگی و بحران معنوی ایجادشده در مؤلفه‌ی تمدن غرب و پیدا کردن امکان و راه‌حل‌هایی برای گذار از آن بوده است؛ از این رو، اعتبار، ارزش و اصالت هر جریان فکری و سیاسی در جهان اسلام با تزهایی که در برابر مؤلفه‌ی تمدن غرب و هژمونی آن ارائه کرده‌اند، ارزیابی و سنجیده شده است.

گفتمان انقلاب اسلامی نیز که بیشتر با جنبه‌های دینی - فکری و سیاسی خود برجسته شده است، از این وضعیت مستثنا نیست. انقلاب اسلامی ایران خود را به طور مشخص در برابر مؤلفه‌ی تمدن غرب قرار داده و گفتمانی ارائه نموده است. این موضع‌گیری ارزیابی ماهیت، کیفیت و نتیجه‌ی این تقابل را ضروری می‌سازد. شعار «نه شرقی، نه غربی...»، که یکی از مؤلفه‌های مهم گفتمان و ایدئولوژی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید و به دکترین اساسی سیاست خارجی تبدیل شده، به وضوح بیانگر این تقابل و موضع‌گیری است. در اینجا نباید فراموش کرد عنصر منتفی، که با استفاده از واژه‌ی شرق در این شعار به آن اشاره می‌شود، ایدئولوژی کمونیستی است که در غرب پدید آمد و در مؤلفه‌ی تمدن غرب شکل گرفته است؛ بنابراین، مقاله‌ی پیش رو به بررسی و ارزیابی ماهیت نظری و اقدامات عملی ناشی از گفتمان انقلاب اسلامی می‌پردازد که به هدف و جهت تضعیف و گذار از مؤلفه‌ی هژمونیک تمدن غرب شکل گرفته است.

چارچوب مفهومی: نظریه مؤلفه و کارگیری آن در حوزه تمدن‌پژوهی

مؤلفه و تغییر مؤلفه هنوز موضوعی است که تا حد زیادی مورد بررسی قرار نگرفته است. شاید شناخته‌شده‌ترین اثر در این زمینه، کتاب ساختار انقلاب‌های علمی، نوشته‌ی توماس کوهن، مورخ مشهور علم باشد. هنگامی که این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۶۲م منتشر شد، تقریباً بلافاصله تبدیل به منبع بحث و جدل فراوانی گشت. اصطلاح «تغییر مؤلفه»، اختراع کوهن است. وی این اصطلاح را به صورت

توصیفی به کار برد و از آن برای موقعیت‌های در تکامل علم استفاده کرد که شامل جایگزینی شکلی از عمل علمی با دیگری است. کوهن معتقد است که تغییر مؤلفه ممکن است آن قدر که برای مورخان علم و فرهنگ به نظر می‌رسد، ناگهانی نباشد و در واقع ممکن است برای مدتی طولانی در حال آماده‌سازی بوده باشد. کوهن اصرار می‌ورزد که نمی‌توان مؤلفه‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد و با شکافی انکارناپذیر از هم جدا شده‌اند. کتاب کوهن شرح مفصلی از تغییرات پارادایم ارائه می‌دهد. او جرئت نمی‌کند که بگوید چرا آنها رخ می‌دهند. در واقع، او تا حد زیادی در این مورد موضع آگنوستیک دارد. کوهن استدلال می‌کند که هر مؤلفه بی‌شک بهتر از دیگری نیست. کوهن پیشنهاد می‌نماید که تنها مزیتی که ممکن است الگوی جدیدی در مقایسه با نمونه‌ی قدیمی داشته باشد، ماهیت زیبایی‌شناختی دارد: ممکن است ساده‌تر و ظریف‌تر باشد. کوهن همچنین رد می‌کند که گذار از هر مؤلفه به مؤلفه‌ی دیگر نشان‌دهنده‌ی هر نوع پیشرفت در علم است. در واقع، وی وجود هر گونه پیشرفت به سوی هر هدف مشخص را به طور کلی انکار می‌نماید. اگر چه کوهن در مورد ایجاد تغییرات مؤلفه در تکامل علم بحث کرده است، ولی نتایج آن در زمینه‌هایی بسیار فراتر از تاریخ علم طنین‌انداز شده است. معنایی که کوهن از این اصطلاح استفاده کرد، معنای اصطلاح مدرن «انتقال فاز» را می‌رساند که هم‌اکنون در رشته‌ها و دیدگاه‌های نظری گوناگونی استفاده می‌شود.^۱

والرشتاین، نظریه‌پرداز «نظام جهانی»، یکی از اندیشمندان است که نظریه‌ی پارادایم را در یکی از حوزه‌های دیگر یعنی در روابط بین‌الملل به کار برده است. وی معتقد است تا زمانی که درک کافی از روابط علی بین نظام جهانی کنونی و پدیده/پارادایم تمدن هژمونیک نداشته باشیم، مواضع انتقادی که ایجاد خواهیم کرد، آزمایشی و بلاغی خواهند بود. این احتمال وجود دارد که انتقاد و نارضایتی در مورد نظام جهانی

^۱ Shkliarevsky, Gennady, The Civilization at a Crossroads: Constructing the Paradigm Shift · Gennady Shkliarevsky, Raleigh, N.C.: Glasstree Academic Publishing, ۲۰۱۲, p. ۸-۹.

به سمت تغییرات تمدنی تبدیل شود. با این حال، هرگز نباید قدرت و ماهیت فراگیر رابطه‌ای را که تمدن مسلط با طبیعت انسان برقرار می‌کند، دست کم بگیریم.^۱

از سوی دیگر، گری جیکوبز در مقاله‌ی خود تحت عنوان مؤلفه‌ی جدید: ضرورت و فرصت، نظریه‌ی مؤلفه‌ی آگوست کوهن را وارد حوزه‌ی مطالعات تمدنی کرد و کوشید مکانیسم تغییر و دگرگونی الگوهای کلان و تمدن را تبیین کند. از دیدگاه وی، تغییرات مؤلفه انواع گوناگونی دارد: فکری، سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی و اجتماعی. انقلاب‌های کوپرنیکی و نیوتنی، پوزیتیویسم علمی، نظریه‌ی تکامل، نظریه‌های پیشرفت اقتصادی، روان‌کاوی، نظریه‌ی نسبیت و نظریه‌ی کوانتومی، سایبرنتیک و نظریه‌ی پیچیدگی تنها تعدادی از تغییرات اساسی در ایده‌ها هستند که به شدت بر درک ما از جهان و شیوه‌های ارتباط ما با آن تأثیر گذاشته است. انقلاب‌های سیاسی در انگلستان، امریکا، فرانسه و روسیه، نمونه‌های برجسته‌ی تاریخی هستند. از سال ۱۹۸۰م، امواج متوالی انقلاب دموکراتیک در اروپای شرقی، آسیای مرکزی و از آنجا به همه‌ی قاره‌ها سرازیر شده است. انقلاب صنعتی، پولی شدن اقتصاد، ظهور شرکت مدرن و گسترش طبقه‌ی متوسط، ظهور مدرن اقتصاد خدماتی، غیرمالی‌سازی، نتولیرالیسم، جهانی‌سازی و مقررات‌زدایی، تغییرات مهمی را در مؤلفه‌ی اقتصادی نشان می‌دهند که تأثیر عمیقی بر جامعه‌ی جهانی گذاشته است. انقلاب‌های تکنولوژیکی اخیر در ارتباطات راه دور و محاسبات، تنها آخرین تحولات در تاریخ طولانی از گذارهای رادیکال است که به وسیله‌ی اشکال جدید انرژی، حمل و نقل، تولید و ارتباطات به وجود آمده است. ظهور دولت رفاه، حمایت و حقوق برابر برای اقلیت‌ها و ظهور جامعه‌ی مدنی جهانی، نشان‌دهنده‌ی تغییر بازی در ارزش‌ها و سیاست‌های اجتماعی است.^۲

۱۱. Metin, Ali K, Mdeniyet Paradigmasi, <https://www.star.com.tr/acik-gorus/medeniyet-paradigmasi-haber-۱۷۳۰۴۵۳/۱۲,۰۸,۲۰۲۲>.

۲. Jacobs, Garry, "New Paradigm: The Necessity and the Opportunity," Cadmus ۲, no.۲ (۲۰۱۴): ۹-۲۳, p. ۱۲-۱۳.

به نظر جیکوبز، دنیایی که ما امروز می‌شناسیم، نتیجه‌ی طبیعی ایده‌ها و ارزش‌هایی است که به منزله‌ی مؤلفه‌ی در گذشته فرموله پذیرفته شده‌اند و با وجود چالش‌های فزاینده همچنان رواج دارند؛ برای نمونه، مؤلفه‌ی تمدنی موجود در حوزه‌ی توسعه بر مجموعه‌ای از مفروضات، مقدمات و اصول ساختگی استوار گشته که ممکن است در گذشته کاربرد خاصی داشته باشد، ولی اکنون مانعی جدی برای پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهانی به شمار می‌رود. دلایل متعددی وجود دارد که چرا مؤلفه‌ی حاضر در ارائه‌ی راه‌حل‌های بهینه ناکام است. مؤلفه‌ی کنونی مبتنی بر نظریه‌ها و مفروضات اقتصادی منسوخ و ساده‌لوحانه است، مانند خطاناپذیری سرمایه‌گذاری آزاد، که این واقعیت آشکار را نادیده می‌گیرد که بازارهای تنظیم‌ناشدنی، مانند دیگر شبکه‌ها، نه آزاد هستند و نه منصفانه، زیرا همواره به سود آداپتور اولیه یا قدرتمندترین آنها منحرف می‌شوند. این نظام مبتنی بر دکترین‌های اقتصادی است که مناسب‌تر برای اقتصاد صنعتی مبتنی بر سرمایه و فناوری است. مؤلفه‌ی تمدنی کنونی در حوزه‌ی سیاسی نیز مبتنی بر مفاهیم منسوخ در مورد حکمرانی ملی و جهانی است. در کشورهای سرتاسر جهان به وسیله‌ی قدرت پولی، پلوتوکراسی، در قالب دموکراسی تظاهر می‌شود. این سیستم از سیستم غیردموکراتیک تقسیم قدرت جهانی، که بیش از شصت سال پیش تأسیس شده است، حمایت می‌کند که به شدت با آرمان‌های اعلام‌شده و واقعیت‌های کنونی مغایرت دارد. این براساس مفهوم محدودی از حاکمیت ملی است که حقوق مشروع تک تک افراد بشر و حقوق جمعی جامعه‌ی بشری را تابع حقوق دولت‌های ملی می‌کند که به نمایندگی از منافع خاص و گروه‌های قدرت عمل می‌نماید.^۱

طبق دیدگاه جیکوبز، تاریخ پیشنهادیهایی برای تغییرات بنیادی ارائه می‌دهد. آنها معمولاً به شکل انقلاب خشونت‌آمیز در رویارویی با منافع شخصی حلی‌ناشدنی، که

۱. Jacobs, Garry, "New Paradigm: The Necessity and the Opportunity," Cadmus ۲, no. ۲ (۲۰۱۴): ۹-۲۳, p. ۱۱.

در برابر کاهش قدرت خود مقاومت می‌کنند، رخ می‌دهند، مانند فرانسه‌ی انقلابی و روسیه‌ی تزاری. گهگاه رهبران دوراندیشی که نیاز مبرم به تکامل سریع اجتماعی برای جلوگیری از احتمال وقوع انقلاب خشونت‌آمیز را تشخیص داده‌اند، وارد عمل شده‌اند. همان گونه که انگلستان در قرن نوزدهم با گشودن سهم بیشتری از قدرت سیاسی و احترام اجتماعی برای طبقه‌ی متوسط رو به رشد تلاش کرد تا از تکرار خون‌ریزی، که اشرافیت فرانسوی را از بین برد، اجتناب کند. چالش‌های پیش روی بشر امروز به اندازه‌ی هر یک یا همه‌ی این چالش‌های پیشین، مهیب و تهدیدکننده هستند. در عین حال، فرصت‌های موجود برای بشریت برای رفع نیازهای همه‌ی انسان‌ها هرگز بیشتر از این نبوده است. هم اجبار خطر بزرگ و هم چشم‌انداز پیشرفت بی‌سابقه، مشوق‌های قدرتمندی را تشکیل می‌دهند و شرایط را برای اقدامات بی‌نظیر با پیامدهای بالقوه‌ی مهم فراهم می‌کنند. این به طور طبیعی پرسش‌هایی ایجاد می‌کند که آیا تغییر در خور توجهی در مؤلفه در آینده‌ی پیش‌بینی‌شده ممکن یا محتمل است و اینکه آیا کاری وجود دارد که به وسیله‌ی گروهی از سازمان‌ها و افراد همفکر برای ایجاد آن زودتر از آنچه شرایط اجتماعی جهانی تعیین می‌کند، رخ می‌دهد، انجام شود؟ مروری بر قرن‌های گذشته و زمان‌های اخیر این نتیجه را تأیید می‌کند که تغییرات پارادایم مهم‌تر از آنچه معمولاً تصور می‌شود، رایج است. تغییرات مؤلفه به ندرت پیش از آغاز آنها درک می‌شود. تغییرات مؤلفه به طور ناگهانی، غیرمنتظره و سریع رخ می‌دهد. تغییرات مؤلفه به وسیله‌ی نیروهای عمیقی هدایت می‌شود که پیش از ظهور در دید، در زیر سطح اجتماعی حرکت می‌کنند. رویدادهایی که به طور ناگهانی و غیرمنتظره ظاهر می‌شوند، منشأ پنهانی در گذشته‌های دور دارند و به وسیله‌ی نیروهایی هدایت می‌گردند که شدت آنها به طور نادیده‌ای افزایش می‌یابد تا زمانی که به اندازه‌ی کافی قوی باشند تا تغییرات رادیکال را تسریع کنند. درک تغییر مؤلفه، مستلزم فهم و شناسایی محرک‌های عمیق و روندهای بلندمدت است که پیش از اینکه خود را در سطح بیان کنند، برای دوره‌های طولانی شتاب ایجاد می‌نمایند؛

بنابراین، ارزیابی چشم‌اندازهای کنونی برای تغییر مؤلفه‌ی مهم، تحقیق در مورد محرک‌های عمیقی را که امروزه در مراحل گوناگون آماده‌سازی و ظهور هستند، ضروری می‌سازد.^۱

بررسی نیروهای اجتماعی نوظهور به وسیله‌ی آکادمی جهانی به این نتیجه منتهی می‌شود که مجموعه‌ای از نیروهای محرک با گستره و شدت بی‌سابقه در مراحل گوناگون توسعه و ظهور هستند و با هم پتانسیل ایجاد انتقال اجتماعی رادیکال با سرعت و عظمت بی‌نظیر دارند. مطالعه‌ی دقیق این نیروهای عمیق احتمالاً ارزیابی واقع‌بینانه‌تری از چشم‌انداز و ماهیت تغییر مؤلفه‌ی بالقوه ارائه می‌دهد. در این میان، ارتباط رو به رشد، آزادی، افزایش انتظارات اقتصادی، تهدیدات محیطی، آزادی آموزش و پرورش اصلی‌ترین محرک‌های تغییر هستند. همچنین بسیاری از عوامل و نیروهای دیگر در سطح جهانی گسترش می‌یابند و شدت آن افزایش پیدا می‌کند که می‌تواند به طور شایان توجهی در آماده‌سازی زمینه، ایجاد فشار و ایجاد فرصت‌های مورد نیاز برای انتقال به مؤلفه‌ی جدید کمک کند. اینها شامل ظهور جامعه‌ی مدنی جهانی با ارزش‌های مشترک و تعهد مشترک برای ساختن جهانی بهتر برای همه‌ی بشریت است. مجموعه‌ای انقلابی جدید از فناوری‌های قوی بیولوژیکی، بیوشیمیایی، ژنتیکی و علوم مواد، زیست‌شناسی مصنوعی و افزایش انسان و تغییر تدریجی قدرت از مراکز ثقل از غرب به شرق، از شمال به جنوب و از دولت-ملت‌ها به بازیگران خصوصی، ناامیدی گسترده از نهادهای حاکمیتی غالب، محرک‌های تغییر مؤلفه هستند. بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق این عوامل و دیگر عوامل، مبنایی واقع‌بینانه برای ارزیابی جهت احتمالی، ویژگی و تأثیر بالقوه‌ی تغییر مؤلفه در سال‌های آینده خواهد بود. با این حال، به نظر می‌رسد که قوی‌ترین محرک برای تغییر ممکن است عملکرد ضعیف تئوری و سیاست اجتماعی رایج در سال‌های اخیر باشد که منجر به

۱. Ibid, p. ۱۴-۱۲.

ناامیدی گسترده‌ی عمومی شده است. پیشرفت‌های علوم طبیعی تاکنون از پیشرفت‌های همزمان در علوم اجتماعی پیشی گرفته است، ولی هر پیشرفت فناوری جدید، تهدیدهای جدیدی نیز برای رفاه انسان‌ها ایجاد می‌کند. نشانه‌های فزاینده‌ای از این معضل در بسیاری از زمینه‌ها وجود دارد، ولی آشکارترین آن در حوزه‌ی اقتصاد است. شکست تئوری و سیاست تا حد زیادی مسئول افزایش سطح بیکاری، گسترش نابرابری‌ها، تسریع تخریب زیست محیطی، از بین رفتن اعتماد عمومی به قرارداد اجتماعی، افزایش بیگانگی و افزایش ناآرامی‌های اجتماعی است.^۱

تمدن غرب به منزله مؤلفه هژمونیک

اسطوره‌های مدرنیته از زمان انقلاب علمی قرن ۱۶ و ۱۷ به وسیله‌ی آثار فیلسوفان و دانشمندان روشنگری - به ویژه رنه دکارت، فرانسیس بیکن، توماس هابز و آیزاک نیوتن - ساخته شد که پایه و اساس پیشرفت علمی، فناوری و اجتماعی مدرن را بنا نهاد. از سوی دیگر، روشنگری را می‌توان ایجاد چارچوب جدیدی از ایده‌ها در مورد انسان، جامعه و طبیعت دانست که مفاهیم جهان‌بینی فنودالیستی را به چالش کشید. مفهومی که از این واقعیت‌ها پدید آمد، مدرنیته و تمدن غرب نام‌گذاری شد.^۲

تمدن غرب با قدرت و مکانیسم‌های امپراتوری خود، امروز توانسته است خود را به تمدن زیستی جهانی تبدیل کند. نظام جهانی کنونی، نتیجه‌ی الگوی تمدن غرب است که بر کل جهان تأثیر گذاشته است. تمدن غرب، که از واقعیت اقتصادی-اجتماعی اروپا همراه با کدهای ذهنی و فرهنگی مانند عصر هلنیستی، رنسانس، اصلاح طلبی و روشنگری برآمده است، به لطف عقلانیت و به ویژه روابط مستحکم با طبیعت و غرایز انسان، قدرتی شگفت‌انگیز و جهانی یافته است. مؤلفه‌ی تمدن غرب،

۱. Ibid, p. ۱۵-۱۹.

۲. Leitao, Renat, Recognizing and overcoming the myths of modernity, Design Research Society Conference ۲۰۱۸, P. ۳.

(https://www.researchgate.net/publication/۳۳۱۶۴۳۰۲۰_Recognizing_and_Overcoming_the_Myths_of_Modernity)

سرمایه‌داری را ایجاد کرده است. با این حال، برای پیشرفت و انسان‌گرایی خارج از سرمایه‌داری می‌تواند راه‌های دیگر نیز بیابد. تحول نظام جهانی به سمت نظام پساکسیرمیه‌داری را نمی‌توان تحولی مغایر با مؤلفه‌ی تمدنی دانست. برعکس، به معنای توان‌بخشی و بهبود در مؤلفه‌ی فعلی است. مؤلفه‌ی تمدن غرب در هستی‌شناسی در مثلث «لذت - رفاه - پیشرفت» غرق شده است و بر ضد عناصر رواقی و اپیکوری در ریشه‌های خود و حتی بیشتر از آن بر ضد تاریخ مسیحیت خود عصیان می‌کند. این زمین‌هستی‌شناختی مثلثی، که نیروی موتور سرمایه‌داری است، امروز همچنان به شکل‌دهی تصورات گوناگون جهانی در پس‌زمین تمدن غرب ادامه می‌دهد. از سوی دیگر، ارزش‌های تمدنی مسلط، بازتاب‌های نهادی و ایدئولوژیکی را تولید می‌کنند که ذهن و قانون جهانی را که تحت کنترل آنهاست، در برابر انواع انحرافات و بدیل‌ها به کار می‌گیرد.^۱

ضرورت رهایی از مؤلفه تمدنی هژمونیک غرب

دیدگاه اومانیزستی، که در قرن پانزدهم و شانزدهم به گفتمان مسلط تبدیل گردید، مبنای توسعه‌ی فلسفه‌ی اخلاقی مبتنی بر ارضای عواطف انسانی، یعنی در عام‌ترین معنا، سعادت دنیوی انسان شد. در اینجا، به جای اخلاقیات مذهبی، که در قرون وسطا حاکم بود، دفاع از دیدگاهی مبتنی بر رضایت بدن انسان، نه روح، آغازگر تغییر مؤلفه‌ی مهم شد. این مؤلفه جهان غرب را برای قرن‌ها به منطقه‌ی جنگ و درگیری تبدیل کرد. این فلسفه، که «انسان را گرگ انسان» می‌سازد، انسان را به هیولایی تنها، دشمن هموعان و دائماً در حال جنگ تبدیل کرده است.^۲ براساس این، ویژگی اساسی و منحصر به فرد تمدن غرب «اخلاقیات مخرب» است. تمدن غرب با وجود همه‌ی جنبه‌های خوبش، چه از طریق سیاست‌های تهاجمی و چه با تأثیرات غیرمستقیم،

۱. Metin, Ali K, Mdeniyet Paradigmasi, <https://www.star.com.tr/acik-gorus/medeniyet-paradigmasi-haber-۱۷۳۰۴۵۳/۱۲,۰۸,۲۰۲۲>.

۲. Özkul, Osman, Batı Medeniyeti ve Çatışmacı Paradigmanın Sonuçları, Kopru ۸۳ BAHAR/ ۲۰۱۲, s. ۸۳.

برای تمدن‌های دیگر بحران ایجاد کرده است. در هنگام ظهور و توسعه‌ی تمدن غرب، تنها پنج تمدن از ۲۳ تمدن بزرگ شانس زنده ماندن را داشتند. این وضعیت با وجود دستاوردهای چشم‌نواز فراوان، بر تمدن اروپایی سایه افکنده است. تمدن اروپا برای حل این مشکل بزرگ، که تقسیم تدریجی بشریت به اردوگاه‌های بزرگ است، به تنهایی و با ابتکار خود ظرفیت کمی دارد. از نظر تاریخی، اروپا تنها در زمان‌های اخیر در درون خود به اجماع نسبی دست یافته است، ولی نه رسالت و آرمان‌هایی برای ادامه‌ی این امر دارد و نه پویایی تاریخی برای گسترش آن در سراسر جهان.^۱

«اندیشه‌ی روشنگری»، که پایه‌های دنیای مدرن را تشکیل می‌دهد، مدعی است که به موازات رشد ذهن، علم و فناوری، کنترل بشر بر جهان نیز افزایش خواهد یافت. در عین حال، همان گونه که اندیشمندان روشنگری که جوهره‌ی تمدن معاصر را تشکیل می‌دهند، ادعا می‌کنند، اگر چه علم و فناوری به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته، کنترل نوع بشر محقق نشده است. برعکس، جهان بیش از پیش از کنترل خارج می‌شود. امروزه، خطرات پیش روی بشر بیش از هر زمان دیگری افزایش یافته است. ما دیگر از نظم سخن نمی‌گوییم، بلکه از بی‌نظمی و هرج و مرج صحبت به میان می‌آوریم. قرن بیستم قرن بود که سه ایدئولوژی بزرگ سرمایه‌داری، فاشیسم و سوسیالیسم در صحنه ظهور کردند که از فلسفه‌های متضاد غرب تغذیه می‌شدند و در حالی که با یکدیگر می‌جنگیدند، ارزش‌های اساسی بشریت را زیر پا گذاشتند.^۲

در نظام سرمایه‌داری صاحبان سرمایه و در نظام سوسیالیستی گروهی از رهبران سیستم را کنترل می‌کنند. از آنجایی که هر دو نظام مبتنی بر سوءاستفاده (استثمار نیروی کار) و سلطه (ظلم) هستند، نتوانسته‌اند آرامش را در زندگی اجتماعی فراهم آورند. وقتی به این دو نظام اقتصادی از نظر نتایج آنها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که

۱. Toynbee, A. (۱۹۹۱). *Medeniyet Yargılanıyor*. (Çev.: Ufuk Uyan). İstanbul: Ağaç Yayıncılık. S. ۷۹.

۲. Özkul, Osman, *Batı Medeniyeti ve Çatışmacı Paradigmanın Sonuçları*, Kopru ۸۳ BAHAR/ ۲۰۱۲, s. ۸۴-۸۵.

رابطه‌ی انسان و انسان و نیز رابطه‌ی انسان با طبیعت با مقولاتی مانند تضاد، مبارزه، استثمار و سلطه تبیین می‌شود تا هماهنگی و آشتی. می‌توان گفت که همین وضعیت در مورد بحث‌های ایدئولوژی سرمایه‌داری و سوسیالیسم در قرن بیستم نیز صادق است. وقتی به تاریخ اقتصادی، سیاسی و نظامی قرن بیستم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که درگیری‌ها و جنگ‌ها در جهان ناشی از ایدئولوژی‌های مدرن مصرف و استثمار است که انسان‌ها را به سطح موجود اقتصادی صرف تقلیل می‌دهد.^۱

دنیای تکنولوژیک از هم‌گسسته، دنیای جنگ‌های مخربی است که در قرن گذشته ابعادی به خود گرفته است که با بحران‌های اجتماعی بزرگ همراه بوده است. بشریت در لحظه‌ای از تغییرات بزرگ قرار دارد که با بحران‌های بزرگ روبه‌روست. در واقع، انسان در حال گذراندن بحران پارادایمی بزرگ و از دست دادن قطعیت‌های متافیزیکی قرار دارد. به قول یونگ، بشریت در واگرایی با خود در بحران هویت بزرگی فرورفته است. تغییر مؤلفه به طرز چشمگیری در مواقع بحران مشهودتر است، اگر چه مشخص نیست که به چه سمت و سویی اشاره می‌کند. می‌توان بحث کرد که آیا عصر مدرن به پایان رسیده است؟ این یک واقعیت است که بشریت در حال تجربه بحران بزرگ اندیشه‌های مدرنیته است. به جای ارزش‌های آزادی، برابری و برادری انقلاب فرانسه، جهان در یک قرن، دو جنگ بزرگ با میلیون‌ها تلفات داشته که از نظر عددی بسیار بیشتر از مرگ سیاه اروپای قرون وسطا است. جهانی شدن نیز به جای ترویج فانتزی کهن الگویی از شمول، مشوق منافع اقلیت کوچک و طرد توده‌های بزرگ بوده است.^۲

امروزه، بشر به شکلی متناقض زندگی می‌کند. در چند دهه‌ی اخیر تاریخ تمدن کنونی پیشرفت بزرگی رخ داده است. توسعه‌ی علم و فناوری به بشر کمک کرده است تا به رشد جدیدی در بهره‌وری دست یابد، بر بیماری‌های فلج‌کننده غلبه کند و به

^۱ Özkul, Osman, Batı Medeniyeti ve Çatışmacı Paradigmanın Sonuçları, Kopru BAHAR/ ۲۰۱۲, s. ۸۶-۸۷.

^۲ Walter Boechat, Civilization in transition, Psychotherapy and Politics International, ۳(۲) ۲۰۰۵, ۱۴۰-۱۴۵, p. ۱۲.

طور کلی، کیفیت زندگی را بهبود بخشید. سرعت رو به رشد نوآوری سبب ایجاد صنایع نوین، ارائه‌ی محصولات و خدمات جدید شده است. جهانی شدن، مزیت‌های پیشرفت اقتصادی را برای بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته‌ی جهان به ارمغان آورده و بازارهای جدیدی را باز کرده است. اینترنت و فناوری ارتباطات به شدت جریان اطلاعات را افزایش داده و مردم جهان را به هم نزدیک‌تر کرده است. اینها تنها بخشی از دستاوردهایی است که تمدن جدید را تغییر داده است و سرعت نوآوری فروکش نمی‌کند، بلکه با سرعتی شتابان ادامه می‌یابد. در عین حال، تمدن مدرن، اکنون، شاهد رشد فزاینده‌ی بی‌ثباتی و بی‌نظمی است. سرعت کند توسعه‌ی اقتصادی برای بسیاری از نقاط جهان منبع نگرانی دائمی است. توزیع ثمرات این توسعه به شدت نابرابر بوده، شکاف بین فقیر و غنی در حال افزایش است. طبقه‌ی متوسط حتی در کشورهای پیشرفته در حال افول است. در نتیجه‌ی رشد اقتصادی آهسته، بسیاری از دولت‌ها شاهد کاهش درآمدها و افزایش هزینه‌ها بوده‌اند. دولت رفاه - دستاورد افتخارآمیز لیبرال دموکراسی، با بسیاری از برنامه‌ها به شدت کاهش یافته یا حتی به طور کامل حذف شده است. از بین رفتن دولت رفاه، ابهام و حتی اضطراب زیادی ایجاد می‌کند، زیرا بسیاری در تعجب‌اند که چه چیزی جایگزین آن خواهد گشت و چگونه رفاه عمومی جامعه در آینده حفظ خواهد شد. در حالی که پیشرفت اقتصادی در مناطق توسعه‌نیافته پیش می‌رود، جهانی شدن نیز نابرابری‌های بزرگی را در میان کشورهای ثروتمند و فقیر جهان آشکار کرده است. مشکلات زیست‌محیطی، یکی دیگر از دلایل اصلی نگرانی است. با وجود تلاش‌های هماهنگ دولت‌های جهان، جوامع تجاری و فعالان اجتماعی، تخریب محیط زیست با سرعتی بی‌وقفه ادامه دارد. تغییرات اقلیمی دائماً و به طرز شومی در افق ظاهر می‌شود و بقای بسیاری از جوامع و شیوه‌ی زندگی آنها را به خطر می‌اندازد. ناآرامی‌های اجتماعی و

سیاسی جاری - تروریسم، خشونت، تغییر موازنه‌ی قوا، و جنبش‌های اعتراضی، خطرات واقعی و بالقوه بیشتری به دنیای آشفته‌ی کنونی اضافه می‌کند.^۱

با این حال، در عصر جهانی شدن، اساسی‌ترین مشکل بشریت، «بی‌خانمانی» است. بزرگ‌ترین مشکل، نداشتن عرصه و قلمروی اختصاصی از نظر فکری، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی است. بزرگ‌ترین مشکل، وضعیت بی‌وطنی یا ناتوانی در تعیین موقعیت خود از نظر «زمان» و «مکان» درون هستی و خلأ هستی‌شناختی است؛ بنابراین، امروز مهم‌ترین مشکل این است که انسان معاصر نمی‌داند کجا باید پناه بگیرد.^۲ این واقعیت نشان می‌دهد که بشر قدرت کافی برای ایجاد این مشکلات را دارد، ولی قدرت لازم برای حل آنها را به دست نیاورده است. این نشان می‌دهد که بشر توانسته است نیروهایی آزاد کند که تمدن کنونی نمی‌تواند آنها را کنترل نماید. در حقیقت، چیزی در نحوه‌ی سازمان‌دهی تمدن مدرن با واقعیت وجودی انسان هماهنگ نیست و انسان را از حل مشکلاتی که با آن روبه‌روست، باز می‌دارد. این بدان معناست که ما در عین حال قدرتمندتر و ناتوان هستیم.^۳

گفتمان انقلاب اسلامی و ایجاد چالش برای مؤلفه تمدن هژمونیک غربی

مطهری در کتاب آینده‌ی انقلاب اسلامی، به نقد سه نظریه‌ی گوناگون درباره‌ی ماهیت انقلاب اسلامی پرداخته است. این ارزیابی و نقد، ابعاد گفتمان انقلاب اسلامی را نیز آشکار می‌کند. نخستین نظریه‌ای که مورد تحلیل و نقد قرار می‌گیرد، نظریه‌ی طبقاتی بودن انقلاب اسلامی است. مطهری در این زمینه، این نکته‌ی ظریف

۱. Shkliarevsky, Gennady, The Civilization at a Crossroads: Constructing the Paradigm Shift · Gennady Shkliarevsky, Raleigh, N.C.: Glasstree Academic Publishing, ۲۰۱۷, p. ۱۲.

۲. Türkiye'nin Stratejik Vizyonu ۲۰۲۳ | Değerler İnşası. MEDENİYET İNŞASI TÜRKİYE VİZYONU. ÇALIŞTAYI - ۲. SONUÇ RAPORU, s. ۴.

۳. Shkliarevsky, Gennady, The Civilization at a Crossroads: Constructing the Paradigm Shift · Gennady Shkliarevsky, Raleigh, N.C.: Glasstree Academic Publishing, ۲۰۱۷, p. ۱۲-۱۳.

را مورد تأکید قرار می دهد که «اسلام جهت گیری نهضت های الهی را به سوی مستضعفین می داند، نه این که خاستگاه هر نهضت و انقلاب را هم منحصرأ مستضعفین می داند». پس از این، مطهری به رویکردی اشاره می کند که انقلاب را با نظریه ی آزادی خواهی تبیین می کند. در نهایت به نظریه ی معنویت می ی پردازد که برخی معتقدند انقلاب از نظر معنوی، انقلاب اسلامی است. مطهری هیچ یک از این سه نظریه را به طور کامل حذف نمی کند، بلکه بیان می نماید که هر یک انقلاب را در بعد جداگانه ای تبیین می کنند. به نظر وی، هم مطالبات طبقاتی، هم آزادی خواهی و هم عنصر معنویت، زیر چتر اسلام متحد می شوند، یعنی همه ی اینها خواسته های اسلامی هستند و اسلام فقط دین معنویت نیست. او در این خصوص چنین می گوید: ما خودمان این مطلب را می دانیم که اسلام یک معنویت محض، آن گونه که غربی ها درباره ی مذهب تصور دارند، نیست. لزومی ندارد ما درباره ی انقلاب امروز ایران بحث کنیم. درباره خود انقلاب صدر اسلام چگونه بود؟ انقلاب صدر اسلام که یک انقلاب اسلامی و مذهبی بود، در همان حال که انقلاب معنوی بود، انقلاب سیاسی بود، در همان حال که انقلاب معنوی و سیاسی بود، انقلاب مادی و اقتصادی هم بود، یعنی آزادی، عدالت، نبودن تبعیض های اجتماعی و شکاف های طبقاتی در متن تعلیمات اسلامی است، یعنی آن دو بعد دیگر بیرون از اسلام نیست. راز موفقیت این نهضت این است که آن دو بعد دیگر هم رنگ اسلامی به خود گرفت. در جامعه ی ما واقعاً برای پر کردن شکاف طبقاتی مبارزه می شد، ولی در این حد مبارزه می شد که یک رنگ معنوی هم گرفته بود که اسلام می گوید نباید شکاف طبقاتی [در جامعه باشد]، اسلام می گوید جامعه باید جامعه توحیدی باشد، اسلام طرفدار جامعه ی بی طبقه است. جنبه های آزادی خواهانه هم رنگ اسلامی به خود گرفته بود.^۱

مطهری در ادامه ی این موضوع، سه عنصر ادامه دادن مسیر عدالت خواهی، احترام

۱. مطهری، مرتضی، آینده ی انقلاب اسلامی ایران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ش، ص. ۶۴-۶۸.

به آزادی‌ها و حفظ استقلال مکتبی را عوامل تداوم انقلاب اسلامی برمی‌شمارد.^۱ انقلاب اسلامی با این گفتمان و اقدامات و کارنامه‌ی خود، مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غربی را از سه جنبه به چالش کشیده است.

۱. احیای اسلام سیاسی ضدسلطه

اصطلاح «اسلام سیاسی»، جنبش‌های تغییر سیاسی را توصیف می‌کند که به اسلام در قالب «نظام سیاسی حکومت» معتقدند و اینکه اسلام «نه تنها یک دین است، بلکه یک نظام سیاسی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی مناسب برای ایجاد نهادهای دولتی است»؛^۲ به عبارت دیگر، اسلام سیاسی برای توصیف جنبش‌هایی است که اسلام را در قالب نظام حکومتی می‌پذیرد که شامل همه‌ی نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی می‌شود. در همه‌ی این حوزه‌ها اندیشه و اهداف، از شریعت اسلامی گرفته می‌شود؛^۳ بنابراین، اسلام سیاسی به طور خلاصه به وجود عناصر اسلامی در حاکمیت اشاره دارد^۴ و به طور کلی، به هر تفسیری از اسلام گفته می‌شود که مبنایی برای هویت و کنش سیاسی باشد و به طور خاص، به جنبش‌هایی اشاره می‌نماید که بسیج سیاسی مدرن به نام اسلام را نمایندگی می‌کنند؛ روندی که در اواخر قرن بیستم ظهور کرد.^۵ اسلام سیاسی، حرکتی از اندیشه‌ها در نظام سیاسی

۱. همان، ص. ۹۴-۹۶.

۲. کیف-ظهر-الإسلام-السیاسي - ۱۵/۵/۲۰۱۸/۲۰۱۸. <https://www.aljazeera.net/midan/intellect/groups/۲۰۱۸/۵/۱۵>.
وماهی-اهدافه

۳. القاسمی، احمد، في مفهوم الإسلام السياسي.. مقاربات نظرية وتجارب عملية،

/في-مفهوم-الإسلام-السیاسي-مقاربات-نظرية-وتجارب-عملية ۲۱/۲۷۸۰۴. <https://arabi۲۱.com/story/>

۴. Saf, Hacı Hasan (۲۰۱۶). TÜRKİYE'DE YÜKSELEN SİYASAL İSLAM'IN POSTMODERN NEDENLERİ. Karadeniz Teknik Üniversitesi İletişim

Araştırmaları Dergisi, ۶ (۲), ۱۰۴-۱۱۹. Retrieved from

<https://dergipark.org.tr/pub/e-kiad/issue/۴۹۳۰۳/۶۲۹۷۹۷>, s. ۹۸.

۵. John O. Voll, Tamara Sonn, Political Islam, <https://www.oxfordbibliographies.com/display/document/obo-۹۷۸۰۱۹۵۳۹۰۱۵۵/obo-۹۷۸۰۱۹۵۳۹۰۱۵۵-۰۰۶۳.xml> (۰۷/۲۰۱۹. ۰۲)

است که اسلام را از نظر ایدئولوژیک درک می‌کند.^۱

براساس نظریه‌ی گفتمان نیز اسلام سیاسی، گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به دال برتر تبدیل می‌شود. بابی سعید معتقد است که مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلام به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند؛ بنابراین، اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به شمار آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است.^۲ هدف نهایی گفتمان اسلام سیاسی، بازسازی جامعه براساس اصول اسلامی است و بدین ترتیب، این گفتمان درست در برابر غیریت و تخصم با همه‌ی گفتمان‌های مدرن و سنتی قرار می‌گیرد که اعتقادی به ادغام دین و سیاست ندارند. اسلام سیاسی آن گونه که غربی‌ها تحلیل می‌کنند، فقط مبارزه با تجددگرایی نیست، بلکه واکنشی به بی‌عدالتی‌ها، زورگرایی‌ها و نابرابری‌هایی است که در جوامع اسلامی وجود دارد.^۳

با توجه به اینکه یکی از پایه‌های مؤلفه‌ی تمدن مدرن غرب، سکولاریسم است، دفاع از آرمان اسلام سیاسی و حکومت اسلامی، بی‌تردید، نشان‌دهنده‌ی ایستادگی در برابر مؤلفه‌ی مذکور و زیر سؤال بردن آن است. انقلاب اسلامی با ارائه‌ی رویکرد حداکثری در چارچوب رابطه‌ی اسلام و سیاست، از ایدئولوژی اسلام سیاسی دفاع می‌کند و پروژه‌ی دولت اسلامی را به معنای تقابل با بُعد سیاسی مؤلفه‌ی تمدن غرب معرفی می‌نماید. انقلاب اسلامی، ضمن نظام‌مندی و نظریه‌پردازی گفتمان خود، به جنبه‌ی سیاسی اسلام اشاره می‌کند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که عناصر عدالت،

۱. Türk, Resul, türkiye'de siyasal islam'ın örgütlenme faaliyetleri, Akademik Hassasiyetler ۲ / ۳ (Nisan ۲۰۱۵): ۹۹-۱۳۱. S. ۵۰۴-۵۰۵.

۲. بصیری محمدعلی؛ افشاری، عبدالرحمن؛ نجفی، داوود، اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه‌ی سیاست، سال سوم، پائیز ۱۳۹۵ش، ش ۱۱، ص ۵۰.

۳. پوراحمدی میبدی، حسین؛ ذوالفقاری، عباس، انواع مدل‌های اسلام سیاسی و تعامل آنها با سیاست جهانی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، بهار ۱۳۹۴ش، ش ۳ (پیاپی ۴۱)، ص ۱۳.

آزادی و معنویت از ارکان این گفتمان هستند؛ بنابراین، گفتمان انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی با این ماهیت و کیفیت خود، قیامی بر ضد هژمونی و سلطه‌ی برخاسته از تمدن هژمونیک غرب نیز به شمار می‌رود.

به عبارت دیگر، گفتمان اسلام سیاسی انقلاب اسلامی سه نگرش انتقادی را در برابر مؤلفه‌ی تمدن غرب شکل داد و آشکار کرد: نخست این که گفتمان اسلام سیاسی، تلقی و پروژه‌ی جهان سکولار مؤلفه‌ی تمدن غرب را به چالش می‌کشد. برخلاف تصور رایج، تر جهان سکولار تنها نظریه‌ی تبیین جهان هستی، ساختن زندگی اجتماعی و ایجاد الگوی سبک زندگی نیست. ثانیاً گفتمان اسلام سیاسی در برابر ایدئولوژی‌های سیاسی دفاع می‌کند که مشروعیت خود را از مؤلفه‌ی تمدن غرب نشئت می‌گیرند و اسلام را به صورت دین ماهیت سیاسی دارد. اول از همه، ماهیت سیاسی اسلام این ایده را آشکار می‌کند که نظام‌های سیاسی، که در کشورهای مسلمان ایجاد می‌شوند، تنها براساس اسلام می‌توانند مشروعیت داشته باشند. ثانیاً ماهیت سیاسی اسلام از منظری عمیق‌تر، عملاً اندیشه و ضرورت ایجاد نظام سیاسی سازگار با باورها و ارزش‌های اسلامی را در جوامع مسلمان القا می‌نماید. سومین نگرش انتقادی و ضد مؤلفه‌ای، که گفتمان اسلام سیاسی به مؤلفه‌ی تمدن غرب ایجاد کرده است، تعارض آن با نظریه‌های نظم سیاسی موجود غرب و پروژه‌های جهانی آنها است، زیرا در کانون گفتمان اسلام سیاسی، جهان‌بینی توحیدی قرار دارد که ماهیت آن را تعیین می‌کند. اندیشه‌ها و ارزش‌های توحیدی در کانون گفتمان اسلام سیاسی شامل اصول و آموزه‌های آزادی‌خواه، عدالت‌طلب، سلطه‌ستیز، ضد استبداد و ضد استعمار است؛ از این رو، گفتمان اسلام سیاسی، که با انقلاب اسلامی احیا شد، مؤلفه‌ی تمدن غرب را در این سه بعد مورد نقد قرار داده و متزلزل کرده است.

۲. ایجاد خودآگاهی در مورد ماهیت مؤلفه تمدن هژمونیک غربی

ماجرا و سیر تحول مؤلفه‌ی تمدن غرب، که با رنسانس، اصلاحات، روشنگری،

انقلاب علمی و انقلاب صنعتی آغاز شد و امروز با پست مدرنیته بدون هیچ وقفه و گسستی ادامه دارد، از منظرهای گوناگونی تفسیر شده است. در این باره، جریان‌ها و جنبش‌هایی مانند عقل‌گرایی، علم‌گرایی، انسان‌گرایی، طبیعت‌گرایی، سرمایه‌داری، صنعتی‌سازی، فردگرایی، سکولاریسم و پوزیتیویسم مؤلفه‌های شکل‌دهنده‌ی ماهیت این تمدن هستند. از سوی دیگر، ادبیات گسترده‌ای برای دفاع و نقد این جریان‌ها و جنبش‌ها و به طور کلی، مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غرب پدید آمده است. از آنجایی که موضوع دامن‌دهی گسترده‌ای دارد و رویکردهای گوناگون و متضاد بسیاری را دربرمی‌گیرد، منجر به پیدایش رشته‌ی غرب‌شناسی شده است.

از سوی دیگر، گفتمان انقلاب اسلامی، که خود را در برابر تمدن سلطه‌گر غرب قرار می‌دهد، نیاز به دفاع و گسترش رویکرد خاصی در این زمینه را، که امتداد گفتمان خود و سازگار با آن است، احساس کرده است. در نتیجه، گفتمان انقلاب اسلامی دو گام مهم برداشت که به زیر سؤال بردن و متزلزل شدن تمدن هژمونیک غرب در سطحی خاص کمک کرد. نخستین گام برداشته‌شده، شکل‌گیری و گسترش حوزه‌ی پژوهشی و رشته‌ی علمی با نام «غرب‌شناسی انتقادی» بوده که شامل مباحث نظری و فلسفی است. ادبیات انتقادی و انباشت علمی مربوط به این حوزه‌ی پژوهشی و رشته‌ی دانشگاهی که اندیشمندانی ساخته‌اند که در فضای اقلیم و اکوسیستم فکری گفتمان انقلاب اسلامی برای ایده‌پردازی می‌جنگیدند، بسیاری از تزه‌های واهی و خوش‌بینانه را، که مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غرب درباره‌ی خود مطرح ساخته، زیر سؤال برده و بی‌اعتبار کرده است.

البته نقدهای منطقی، عمیق و منسجم خود برخی فیلسوفان و اندیشمندان غربی درباره‌ی تمدن هژمونیک غرب، نقش اصلی و بسزایی در شکل‌گیری این رشته از مطالعات علمی و رشته‌ی دانشگاهی داشته است. از دیدگاه این اندیشمندان نیز ماهیت هژمونیک تمدن غرب، جهانی شدن سرمایه‌داری است. گرایش جهانی شدن سرمایه‌داری، مستمر است و درک جهان‌شمولی با تدوین و اشاعه‌ی تولید و مصرف با

گفتمان جهانی شکل می‌گیرد. هژمونی جهانی مترادف با وابستگی، نابرابری و اشکال جدید استثمار است که فراتر از مکان و زمان شکل می‌گیرد. نظام اقتصادی سرمایه‌داری با تمرکز انباشت سرمایه در مناطق خاص، نابرابری سلسله‌مراتبی ایجاد می‌کند.^۱ به جای درک جهان، که براساس تفاوت‌ها تقسیم شده است، جهان فراگیر و ایدئولوژی مسلط جدید پدید آمده است که پیوسته، همه‌ی تفاوت‌های جغرافیایی، ملی، قومی، هویتی و اقتصادی را دربر می‌گیرد.^۲

با این حال، برخی مؤسسه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی و همچنین اندیشمندانی که با انگیزه‌ی اسلامی در اکوسیستم فکری گفتمان انقلاب اسلامی به فعالیت‌های نظری می‌پرداختند، نقش مهمی در گردآوری، ترکیب، بازتدوین و بسط اندیشه‌های انتقادی در حوزه‌ی غرب‌شناسی ایفا کرده‌اند. در این باره، فعالیت‌های مراکز آموزشی و پژوهشی مانند دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و استادان و پژوهشگرانی که در آنها مشغول فعالیت آموزشی و پژوهشی هستند، در خور توجه است.

افزون بر غرب‌شناسی، که در اکوسیستم فکری انقلاب اسلامی شکل گرفت، در برابر مدعیات و تره‌های تمدن هژمونیک غرب گام دیگری نیز برداشته شد. به ویژه فعالان و کادرهای سیاسی مدافع گفتمان انقلاب اسلامی - چه در عرصه‌ی داخلی و چه در عرصه‌ی بین‌المللی - با نگرش ضدامپریالیستی ناهماهنگی‌ها و تناقض‌های مؤلفه‌ی تمدن غرب را در عمل و سیاست‌ها در هر زمینه‌ای بیان کرده و ایفای نقش روشنگرانه در این زمینه را رسالت خود قرار داده‌اند. در نتیجه‌ی این گام‌ها و تلاش‌های

۱. Wallerstein, Immanuel Liberalizmden Sonra, (Çev: Erol Öz), Metis Yayınları, ۱. basım, İstanbul, ۱۹۹۸, s. ۳۴.

۲. Arif Dirlik, Postkolonyal Aura: Küresel Kapitalizm Çağında Üçüncü Dünya Eleştirisi, (Çev: Galip Doğduaslan), Boğaziçi Üniversitesi Yayınları, İstanbul, ۲۰۰۵, s: ۱۱۰-۱۱۵/

نظری و عملی، گرایش انتقادی رادیکال و آگاهی قوی به مؤلفه‌ی هژمونیک تمدن غربی و ماهیت آن، در جهان اسلام، به ویژه در توده‌هایی که گفتمان اسلام سیاسی را ایدئولوژی می‌دانند، پدید آمده است.

۳. ایجاد مقاومت سازمان‌یافته

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ش، به تدریج گفتمان جدیدی به نام مقاومت در غرب آسیا شکل گرفت. مقاومت سازمان‌یافته تحت عنوان محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران، هرگز منعکس‌کننده‌ی نظم لیبرالی موجود بین‌المللی نبوده، بلکه در بُعد عملی و هنجاری و نظری، آن را به چالش کشیده است. هدف گفتمان مقاومت، کشورها و ملت‌هایی است که بر این باورند که شرایط کنونی بر ساختاری ناعادلانه استوار است و از این رو، خواهان تغییر شرایط کنونی در دو سطح منطقه‌ای و جهانی براساس اصول و اندیشه‌های جهانی هستند. هدف گفتمان مقاومت، حذف نظم بین‌المللی موجود و ایجاد نظم بین‌المللی مطلوب در سطح فرامنطقه‌ای است. گفتمان مقاومت در منطقه، به تدریج آغاز به تثبیت خود در قالب ضد گفتمان و مؤلفه‌ی هژمونیک در منطقه کرده است. از آنجایی که مهم‌ترین مطلوب نظام هژمونیک جهانی در منطقه، تأمین امنیت ملی اسرائیل تعیین شده است، آزادی قدس و مسئله‌ی فلسطین اساسی‌ترین اصول و مطلوب نظم مقاومت در منطقه بوده است. تضاد راهبرد و نظم منطقه‌ای محور مقاومت با امریکا، از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، فراز و نشیب‌های بسیاری تجربه کرده است. با این حال، نتیجه‌ی کلی برآمده از درگیری‌های پنهان و آشکار، نشان می‌دهد که نظم مطلوب مقاومت در منطقه غرب آسیا در حال پیشروی و گسترش است.^۱

محور مقاومت امروز، به ویژه جغرافیای ایران، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن را دربرمی‌گیرد و در دیگر مناطق غرب آسیا نیز به اشکال گوناگون وجود دارد.

۱. هنرمندزاده، مهدی، نظم منطقه‌ای غرب آسیا؛ بررسی تقابل راهبردی محور مقاومت و ایالات متحده جهت

تاکنون تقابل و موقعیت راهبردی محور مقاومت در برابر مؤلفه‌ی تمدن غرب در غرب آسیا، به ویژه در بستر مناسبات سیاسی و بین‌المللی، نمودهای بسیاری داشته است. مهم‌ترین و جدیدترین نمود آن گام راهبردی است که محور مقاومت با عملیات «طوفان الاقصی» هماهنگی و همکاری برتر در سطح گفتمان و عمل را به نمایش گذاشته است. شکی نیست که عملیات طوفان الاقصی نشان‌دهنده‌ی تحولی مهم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است و انگیزه‌ای قوی برای تسریع در بازسازی نظم جدید بین‌المللی و پایان دادن به نظام تک‌قطبی ایجاد می‌کند.

در سطح بین‌المللی، این عملیات سبب شد که ایالات متحده تلاش‌های سیاسی و نظامی خود را صرف حمایت از متحد اسرائیلی خود نماید. این امر، تمرکز امریکا را منحرف کرد و جهت‌گیری استراتژیک آن را برای مهار چین و تداوم فرسوده کردن روسیه در عملیات نظامی خود در اوکراین، مختل نمود. در این میان، میزان ناامیدی ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، به جایی رسید که او در نامه‌ای در ۱۱ نوامبر از امریکا و اروپا درخواست حمایت کرد و گفت: «اگر نمی‌توانید از ما حمایت مالی کنید، لطفاً به ما وام بدهید...»؛ بنابراین، وضعیت جدید این احتمال را می‌دهد که توازن قوا به سود روسیه تغییر کند^۱ و نظام تک‌قطبی به پایان برسد.

افزون بر این، ابعاد بین‌المللی و میدانی مقاومت و طوفان الاقصی، همان گونه که طه عبدالرحمن، فیلسوف مراکشی، می‌گوید، مقاومت بعد فلسفی و وجودی نیز دارد. از دیدگاه وی، مقاومت، عمل جزئی نیست، بلکه جامع است. هستی بدون مقاومت معنا ندارد، زیرا هستی و حیات از مقاومت نشئت می‌گیرد. عملیات «طوفان الاقصی»، که گروه‌های فلسطینی انجام دادند، سرگیری تمدن نوین و احیای امت جدید است. این رویداد (طوفان الاقصی) تولد جدیدی برای انسان است؛ از طریق ارزش‌های جدیدی که در آن فرد خود را کشف و مفاهیم جدیدی که در آن،

۱. <https://www.almayadeen.net/Blog-الاميركية-على-محور-المقاومة-يعطل-الاستراتيجية>

آزادی خود را احساس می‌کند. انسان در این شرایط جدید، ماهیت خود را در واقعیتی باز می‌یابد که در آن ارزش‌های نادرست گسترده شده است. امروز مقاومت فلسطین تاریخ امت را می‌نویسد و بشریت را با ذهن‌هایی که عملش آفریده است، به سوی نور هدایت می‌کند؛^۱ از این رو، محور مقاومت، که در امتداد گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته است، از سویی، با پروژه‌های منطقه‌ای و تحمیل‌های مؤلفه‌ی هژمونیک تمدن غرب در غرب آسیا مبارزه‌ی میدانی می‌کند و از سوی دیگر، فضای روانی و نظام مفهومی جدیدی می‌سازد که می‌تواند زیرساخت‌هایی ایجاد و شکل‌گیری سوژه و کنشگر تمدنی جدیدی را فراهم نماید.

۱/ الفیلسوف- طه- عبد- الرحمن- طوفان (۲۰۲۳/۱۱/۱۳) (۲۰۲۳/۱۱/۱۳) <https://www.aljazeera.net/culture/۲۰۲۳/۱۱/۱۳>.h

جمع‌بندی

تمدن مدرن غرب با قرار دادن دیگر تمدن‌های جهان در موقعیت انفعالی و به حاشیه راندن آنها، به ویژگی و برتری جهانی و هژمونیک دست یافته است. جوامع و کشورهای متعلق به دیگر حوزه‌های تمدنی جهان، افکار، الگوها و نظام‌های سازگار و هماهنگ تولیدشده به وسیله‌ی تمدن مدرن غرب را در زمینه‌ی علمی، فناوری، نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی - خواسته یا ناخواسته - پذیرفته‌اند. در نتیجه‌ی این، تمدن مدرن غربی به مؤلفه‌ی هژمونیک تبدیل گردیده است.

در این مؤلفه‌ی هژمونیک، انسان، به صورت اُبژه تعریف شده است. به موازات این سوژه‌ی مدرن، طبیعت را به صورت اُبژه‌ای ارزیابی کرده است که باید بر آن تسلط داشت. این دیدگاه سبب شده است که طبیعت، منبع مصرف برای کسب قدرت تلقی شود. ارزیابی طبیعت، که منبع مصرف برای کسب قدرت است، راه را برای سوژه‌ی مدرن فراهم کرد تا در مرحله‌ی بعدی، افراد دیگر را منبع مصرف برای کسب قدرت بدانند و بدین ترتیب، استعمار و استثمار جدید پدید آمده است؛ بنابراین، اگر چه مؤلفه‌ی تمدن مدرن غرب در بسیاری از زمینه‌های مادی و فناوری پیشرفت کرده است، ولی نگرش منبع، مصرف و قدرت محور آن به طبیعت و انسان، منجر به بروز مشکلات و بحران‌های بسیاری شده است که امروزه، افراد و جوامع در عرصه‌های گوناگون با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

از سوی دیگر، با عمق یافتن مشکلات و بحران‌های ناشی از مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غربی و آشکارتر شدن آثار آن، انتقادات به این مؤلفه افزایش یافته است. ارتباط رو به رشد، آزادی، افزایش انتظارات اقتصادی، تهدیدات محیطی، آزادی آموزش و پرورش آگاهی و انتظارات را افزایش داده و تغییر را ضروری ساخته است. ظهور جامعه‌ی مدنی جهانی با ارزش‌های و تعهد مشترک، برای ساختن جهانی بهتر برای همه‌ی بشریت است. مجموعه‌ای انقلابی جدید از فناوری‌های قوی بیولوژیکی،

بیوشیمیایی، ژنتیکی و علوم مواد، زیست‌شناسی مصنوعی و افزایش آگاهی انسان معاصر، تغییر تدریجی قدرت از مراکز ثقل از غرب به شرق، از شمال به جنوب، و از دولت-ملت‌ها به بازیگران خصوصی، ظلم و نابرابری، ناامیدی گسترده از نهادهای حاکمیتی غالب، عملکرد ضعیف تئوری و سیاست اجتماعی رایج در سال‌های اخیر، محرک‌های تغییر مؤلفه هستند.

این انتقادات به آغاز بحث‌های نظری در مورد مؤلفه‌های تمدنی جایگزین و مکانیسم تغییر مؤلفه مسلط نیز منجر شده است. نخستین نکته‌ی مهمی که در مورد مکانیسم تغییرات پارادایماتیک باید گفت این است که تغییرات پارادایماتیک بیشتر از تصور رایج اتفاق می‌افتد. تغییرات پارادایماتیک پیش از آغاز درک نمی‌شوند یا به ندرت درک می‌گردند. تغییرات پارادایماتیک به صورت ناگهانی، نامحسوس و غیرمنتظره و سریع اتفاق می‌افتند و نیروها و عوامل عمیق به شکل تغییرات ساختاری هدایت می‌کنند که پیش از ظهور در زیر سطح اجتماعی عمل می‌کنند؛ از این رو، تغییرات پارادایماتیک و رویدادهایی که به طور ناگهانی و غیرمنتظره رخ می‌دهند، منشأ پنهانی در گذشته‌های دور و پویایی ساختاری دارند. آنها را نیروهای هدایت می‌کنند که به طور نامرئی شدتشان افزایش می‌یابد تا زمانی که به اندازه‌ی کافی قدرتمند شوند تا تغییرات رادیکال را تسریع کنند. درک تغییر مؤلفه، مستلزم شناسایی از نیروهای محرکه عمیق و روندهای بلندمدتی است که پیش از اینکه در سطح ظاهر شوند، به صورت ساختاری در سطوح پایین‌تر شکل می‌گیرند.

با توجه به وضعیت رو به زوال و ناموفق کنونی مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غربی و با نگاهی به نحوه‌ی عملکرد ساز و کار تغییرات پارادایماتیک، می‌توان گفت که گفتمان انقلاب اسلامی، که مدعی امکان و بدیل بودن است، در برابر این مؤلفه‌ی هژمونیک گامی چشمگیر برداشته و با اقداماتی برای آن موانع جدی ایجاد کرده است. گفتمان انقلاب اسلامی با احیای الهیات سیاسی ضدسلطه و ایجاد خودآگاهی در مورد ماهیت تمدن هژمونیک کنونی در حوزه‌ی نظر و ساخت مقاومت سازمان‌یافته در بُعد

عمل، مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غربی را به چالش کشیده است. اگر چه این اکوسیستم جدید فرهنگی و سیاسی، که تحت تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی به وقوع پیوست، در سطحی است که توازن منطقه‌ای را متزلزل کرده، ولی هنوز به اندازه‌ای نیست که تحول مؤلفه‌ای همه‌جانبه ایجاد نماید. دلیل محدود ماندن موضع تقابلی گفتمان انقلاب اسلامی در برابر مؤلفه‌ی تمدن غربی و نبود نتیجه در سطح تحول مؤلفه‌ای، به این دلیل است که چالش‌های کنونی، به منزله‌ی لرزش و زلزله‌هایی است که هم‌اکنون صرفاً مقدمه‌ای برای تغییرات جهانی و کلان به شمار می‌آیند؛ بنابراین، نقش گفتمان انقلاب اسلامی در رویارویی با مؤلفه‌ی تمدن هژمونیک غربی، ایجاد چالش و آشکارسازی وضعیت بحرانی آن بوده، ولی برای تغییر مؤلفه‌ی هژمونیک و گذر از آن، تولید الگو در سطح کلان به منزله‌ی مؤلفه جایگزین، ضروری است.

منابع

الف. منابع فارسی

۱. مطهری، مرتضی، آینده‌ی انقلاب اسلامی ایران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ش.
۲. بصیری محمدعلی؛ افشاری، عبدالرحمن؛ نجفی، داوود، اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه‌ی سیاست، سال سوم، پائیز، ۱۱، ۱۳۹۵ش.
۳. پوراحمدی میدی، حسین؛ ذوالفقاری، عباس، انواع مدل‌های اسلام سیاسی و تعامل آنها با سیاست جهانی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، بهار، ۳ (پیاپی ۴۱)، ۱۳۹۴ش.
۴. هنرمندزاده، مهدی، نظم منطقه‌ای غرب آسیا؛ بررسی تقابل راهبردی محور مقاومت و ایالات متحده جهت استقرار نظم مطلوب،

<https://tfpsq.net/fa/post.php?id=۲۷۱>

ب. منابع عربی

۱. کیف-ظهر-الاسلام-السیاسی-وماهی-اهدافه،
۲. <https://www.aljazeera.net/midan/intellect/groups/۲۰۱۸/۵/۱۵/>.
۳. القاسمی، احمد، في مفهوم الإسلام السياسي.. مقاربات نظرية و تجارب عملية، ۲۰۱۷، ۴۰، <https://arabi۲۱.com/story/۱۲۷۸۰۴۰> في-مفهوم-الإسلام-السیاسی-مقاربات-نظريه-و تجارب-عملية
۴. <https://tfpsq.net/fa/post.php?id=۲۷۱>
۵. محور-المقاومة-يعطل-الاستراتيجية-الاميركية-على-<https://www.almayadeen.net/Blog/> المستويين-الاق (۲۰۲۳/۱۱/۱۵)
۶. <https://www.aljazeera.net/culture/۲۰۲۳/۱۱/۱۳> طوفان-الرحمن-طه-عبد-الرحمن

ج. منابع انگلیسی

۱. Shkliarevsky, Gennady, The Civilization at a Crossroads: Constructing the Paradigm Shift · Gennady Shkliarevsky, Raleigh, N.C.: Glasstree Academic Publishing, ۲۰۱۷.
۲. John O. Voll, Tamara Sonn, Political Islam, <https://www.oxfordbibliographies.com/display/document/obo-۹۷۸۰۱۹۵۳۹۰۱۵۵/obo-۹۷۸۰۱۹۵۳۹۰۱۵۵-۰۰۶۳.xml> (۰۷/۲۰۱۹.۰۲)

۳. Jacobs, Garry, "New Paradigm: The Necessity and the Opportunity," Cadmus ۲, no. ۲ (۲۰۱۴): ۹-۲۳.
۴. Leita, Renat, "Recognizing and overcoming the myths of modernity," Design Research Society Conference ۲۰۱۸. (https://www.researchgate.net/publication/331643020_Recognizing_and_Overcoming_the_Myths_of_Modernity)
۵. Walter Boechat, "Civilization in transition," Psychotherapy and Politics International, ۳(۲) ۲۰۰۵, ۱۴۰-۱۴۵.

د. منابع ترکی

۱. Metin, Ali K, "Mdeniyet Paradigmasi," <https://www.star.com.tr/acik-gorus/medeniyet-paradigmasi-haber-1730453/12,08,2022>.
۲. Özkul, Osman, "Batı Medeniyeti ve Çatışmacı Paradigmanın Sonuçları," Kopru ۸۳ BAHAR/ ۲۰۱۲.
۳. Toynbee, A, "Medeniyet Yargılanıyor." (Çev.: Ufuk Uyan). İstanbul: Ağaç Yayıncılık, ۱۹۹۱.
۴. Türkiye'nin Stratejik Vizyonu ۲۰۲۳ | Değerler İnşası. MEDENİYET İNŞASI TÜRKİYE VİZYONU. ÇALIŞTAYI - ۲. SONUÇ RAPORU.
۵. Saf, Hacı Hasan (۲۰۱۶). "Türkiye'de Yükselen Siyasal İslam'ın Postmodern Nedenleri," Karadeniz Teknik Üniversitesi İletişim Araştırmaları Dergisi, ۶ (۲), ۱۰۴-۱۱۹. Retrieved from <https://dergipark.org.tr/tr/pub/e-kiad/issue/49303/629797>
۶. Türk, Resul, "türkiye'de siyasal islam'ın örgütlenme faaliyetleri," Akademik Hassasiyetler ۲ / ۳ (Nisan ۲۰۱۵): ۹۹-۱۳۱. S. ۵۰۴-۵۰۵.
۷. Immanuel Wallerstein, "Liberalizmden Sonra," (Çev: Erol Öz), Metis Yayınları, ۱. basım, İstanbul, ۱۹۹۸, s. ۳۴.
۸. Arif Dirlik, "Postkolonyal Aura: Küresel Kapitalizm Çağında Üçüncü Dünya Eleştirisi," (Çev: Galip Doğduaslan), Boğaziçi Üniversitesi Yayınları, İstanbul, ۲۰۰۵, s: ۱۱۰ - ۱۱۵/
۹. Metin, Ali K, "Mdeniyet Paradigmasi," <https://www.star.com.tr/acik-gorus/medeniyet-paradigmasi-haber-1730453/12,08,2022>